

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۱۵، پیاپی ۱۰۰، بهار و تابستان ۱۳۹۴

تحول «من فردی» و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری نوین ایران (با تکیه بر خاطره‌نگاری عصر قاجار)

سیمین فصیحی^۱
سمیه عباسی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲۱

چکیده

فاصله گرفتن از تاریخ و پرسش از آن یا به عبارتی دیگر معرفت سوژه به سوژه را می‌توان ویژگی برجسته مورخان عصر جدید دانست و سرچشمه این تحول را آگاهی از فردیت و توجه به شأن تاریخت انسان قلمداد کرد. انتقال خلاصه‌ای از این تحول فکری به ایران، برای نخستین بار در دوره ناصری ذیل نهضت ترجمه صورت گرفت و سبب آشنایی با آثار فلسفی و علمی دانشمندان و فیلسوفان اروپایی شد. تحول تفکر و اندیشه، دگرگونی ذهنی و عقلی در میان نخبگان ایرانی، و آگاهی از فردیت باعث شد تا زمینه جریانی انتقادی نسبت به باورها و اعتقادات

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء fasihi@alzahra.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تربیت مدرس؛ somayeh_1285@yahoo.com

سنتی کهن، از جمله انتقاد در حوزه انسان‌گرایی و تاریخ و تاریخ‌نگاری به وجود آید. در این نوشتار، تحول و جایگاه «من فردی» در تاریخ‌نگاری نوین ایران با شیوه تحلیل متن و با تکیه بر خاطرات عصر قاجار بررسی شده است. پژوهش درباره این مسئله با ارجاع به ۴۲ اثر خاطره‌نگاری در دوره قبل و بعد از مشروطه، نشان از تأثیر مستقیم «من فردی» در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری نوین ایران در پوشش خاطره‌نگاری دارد؛ همچنین می‌توان تحول فردیت را با تبلور آن در خودآگاهی جمعی و التفات به شأن تاریخت انسان با وقوع انقلاب مشروطه و نیاز به ثبت آن در این آثار ردیابی کرد.

واژگان کلیدی: من فردی، سوژه، خاطره‌نگاری، تاریخ‌نگاری نوین،

عصر قاجار.

مقدمه

فردیت شکل گرفته در جهان انسان ایرانی، تحت‌تأثیر افکار و مظاهر نوین اروپایی بوده است و از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری خاطره‌نگاری نوین در تاریخ ایران محسوب‌شمار می‌آید. فردیت در لغت‌نامه‌های مختلف فارسی به معنی یکتایی و یگانگی و گاه مترادف با واژه وحدانیت معرفی شده است؛ اما باید در نظر داشت که فردانیت فرد، ناشی از خودآگاهی او به متناهی بودن و زمانمندی خویش است (میرعمادی، ۱۳۸۱: ۱۸).

فردیت یا هویت فردی، مفهومی جدید است که در سپهر اجتماعی مدرن شکل می‌گیرد و در سه ساحت فیزیولوژیکی، اجتماعی و روان‌شناختی طرح‌شدنی است. در حیطه نخست، تمایز یک تن از بقیه تن‌ها به لحاظ فیزیکی مورد نظر است. در حیطه اجتماعی، سپهر اجتماعی مدرن، دامنه عملکرد خودآیین «فرد» را امکان‌پذیر می‌کند و به او فرصت می‌دهد تا نقش‌هایی را در جامعه برعهده گیرد. او در جمع مستحیل نمی‌شود و امکان تحقق فردیت خویش را در حین حضور در اجتماع می‌یابد. از نظر روان‌شناختی،

فردیت برآمده از جهان مدرن، مستقل، تصمیم‌گیرنده، مختار، مسئولیت‌پذیر و کنشگر است (ترابی فارسانی، ۱۳۸۸: ۲).

رسیدن به پدیده من‌فردی در نوع مدرن آن، نتیجه طی شدن فرآیندی طولانی و پرتنش و به گمان بسیاری از افراد، فرآیندی کاملاً استثنایی در جهان غرب است؛ فرآیندی که از پشتوانه‌های مفهومی یهودی و مسیحی، شناخت درست از فرهنگ فلسفی یونانی و همچنین آگاهی از جنبه‌های متفاوت تاریخ غرب برخاسته است. در همین راستا، اولین تعریف دردسترس از فردانیت، تعریفی از بثوتوس است که براساس آن فرد، ماهیتی انفرادی با فطرت عقلانی است (میرعمادی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۰)؛ هرچند در دوره باستان، تعریف فرد، به‌جز عقل با تعریف حوزه شخصی، عمومی و سیاست نیز پیوند داشته است.

در دوران قرون وسطی و حاکمیت مذهب بر فلسفه، کشف مفهوم فرد در پی پرسش‌هایی بود که باورهای مذهبی مسیحی در ذهن‌ها پرورانده بود. در این دیدگاه، ایمان و اعتقاد به عیسی مسیح و فردانیت او، یک باور و امر قلبی است و با استدلال عقلانی توجیه‌پذیر نیست و نخواهد بود؛ اما رابطه بین فرد و عقل با بازگشت به فلسفه یونانی و تبیین فردانیت از این طریق در دوره رنسانس جوامع غربی به اوج خود رسید و حوزه فلسفه معرفت و معرفت‌شناسی به عرصه تبیین فردانیت فرد تبدیل شد. در این دوره، خط‌فاصلی میان حوزه فردی و عمومی کشیده و رابطه عقل با فرد با فراز دکارتی «من می‌اندیشم، پس هستم» دوباره برقرار شد و این دگرگونی، همزمان با تحولات مربوط به عصر مدرنیته در ساحت اندیشه فیلسوفانی دیگر چون کانت و نیچه پربارتر و سرچشمه تحول در معرفت‌های مختلف، از جمله معرفت تاریخی شد (همان، ۲۵-۳۰) و انسان غربی با تأثیرپذیری از اندیشه‌های فلسفی دانشمندان و فیلسوفان از فردیت و تاریخت، در جایگاه یک سوژه نشست و همه چیز جز خود را تبدیل به اُبژه معرفت‌شناختی کرد و با التفات به شأن تاریخت انسان و استقلال قائل شدن برای این شأن، خود را به‌مثابه یک اُبژه دید؛ برهمن اساس به تاریخ نه همچون یک معرفت درجه یک (معرفت سوژه به یک اُبژه بیرون از خود)، بلکه معرفت سوژه به خود سوژه، نگاه کرد (حضرتی، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۱۳).

انتقال این معرفت از جهان اندیشه اروپایی به دیگر کشورها و از جمله ایران عصر قاجار، به تدریج و به‌ویژه در اواخر قرن نوزدهم میلادی رخ داد. جنگ‌های ایران و روس که چشم و گوش برخی ایرانیان ترقی‌خواه را به دنیای جدید گشود، نخستین زمینه‌های دریافت دستاوردهای فکری و مادی تمدن جدید اروپایی در ایران را موجب شد. آشنایی با تاریخ‌نگاری نوین و انواع آن، از دستاوردهای جدید فکری غرب بود که از اواسط عصر ناصری به آن توجه شد. این آشنایی با شیوه‌های نوین و انتقاد بر سنت تاریخ‌نویسی کهن ایرانی، محصول تحول ذهنی و تحول در جهان‌بینی فکر ایرانی در برابر باورها و عقاید سنتی و ریشه‌دار حاکم بر نظام فکری ایرانیان بود (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۶).

شکل‌گیری خاطره‌نویسی با آگاهی و تکیه بر من فردی و جمعی (آگاهی ملی)، گونه‌ای جدید در تاریخ‌نگاری، به صورت مخفی و غیررسمی است که باید آن را روشی برای انتقاد به شیوه مرسوم تاریخ‌نویسی آشکار و فرمایشی در ثبت وقایع دانست. در این پژوهش با اشاره به نحوه ورود این آگاهی از فردیت و تاریخت انسان، به منظومه فکر انسان ایرانی اشاره می‌شود که با تکیه بر خاطره‌نگاری عصر قاجار و با ملاک قرار دادن متن این گونه‌های تاریخ‌نگاری، بدون ساحت فیزیولوژیکی، تحول فردیت را از نظر روان‌شناختی و اجتماعی - با توجه به شاخص‌های ذکر شده - بررسی و جایگاه من فردی را در تاریخ‌نگاری نوین ایران مشخص خواهد کرد.

خاطره‌نویسی تابع هیچ‌گونه تعریف مشخصی نیست و همچنین نمی‌توان مرزبندی دقیقی برای مشخص کردن انواع خاطرات و جدایی آن‌ها از دیگر گونه‌های مشابه، مانند سفرنامه‌ها و وقایع‌نگاری‌های متداول، قائل شد. اما براساس انواع خاطرات و زندگی‌نامه‌ها که تقسیم‌بندی‌های گوناگونی را شامل می‌شوند، می‌توان به صورت کلی آن‌ها را در سه دسته جای داد و سه تعریف کلی از آن‌ها پیشنهاد داد؛ در صورتی که محتوای اصلی متن به شرح احوال و اعمال صاحب خاطره مربوط باشد و شرح احوال و رویدادهای بیرونی نسبت به موضوع، جنبه فرعی و مکمل پیدا کند، چنین خاطره‌هایی «زندگی‌نامه خودنگاشت»، «اتوبیوگرافی»، «سوانح عمر»، «حسب‌حال» و «ترجمه حال» خوانده می‌شوند (کمری،

۱۳۸۱: ۱۶)؛ برای نمونه خاطرات احتشام‌السلطنه را می‌توان در این دسته جای داد. در گونه دوم، آنچه موضوع اصلی خاطره را به خود اختصاص می‌دهد، شرح مشاهدات نویسنده از وقایع بیرونی و احوال دیگران است؛ بنابراین خاطره‌نویسی، نگارش حوادث، حالات و ماجراهایی است که خاطره‌نویس دیده یا شنیده و کم‌وبیش در جریان وقوع آن شاهد و ناظر بوده و در ضمن آن به نقش خود نیز به صورت ضمنی و فرعی پرداخته است. این نوع خاطره‌نویسی، بیشتر مشاهده‌نویسی و واقعه‌نگاری خواننده می‌شود؛ البته با در نظر گرفتن این نکته که نویسنده در این نوع، در حالی به ثبت وقایع اقدام می‌کند که به من فردی خود، آگاه و به نقش خود در امور، باور دارد (همان). تاریخ‌بیداری ایرانیان اثر ناظم‌الاسلام کرمانی را از این دست می‌توان برشمرد. با تلفیق دو گونه یادشده، نوع سوم خاطره به وجود می‌آید و خاطره‌نویسی در این نوع، شرح حال، کردار و مواضع نویسنده به انضمام شرح حوادث رخ داده و ماجراهای به وقوع پیوسته و یادکرد چند و چون احوال و اعمال دیگران است (همان، ۱۶-۱۷)؛ برای نمونه خاطرات عزیزالسلطان ملیجک را می‌توان در این دسته قرار داد.

با توجه به اینکه هدف و کار اساسی بر روی متن کتاب‌های خاطرات دوره قاجار، تبلور تاریخ‌نگاری نوین در پوشش آن‌ها بوده است، در گردآوری اطلاعات و تحلیل داده‌های کاربردی، از روش تحلیل متن استفاده شده است؛ از این رو بعد از شناسایی خاطرات مربوط به دوره مذکور، که شامل ۴۲ اثر می‌شود، در یک تقسیم‌بندی تاریخی، آن‌ها را در دو دوره قبل و بعد از مشروطه قرار داده و با بررسی مشخصات و ویژگی‌های کلی این آثار و ترسیم آن‌ها به صورت نموداری و کمی، جایگاه و سیر تحول و تطور «من فردی» برای نخستین بار به این شیوه بررسی شده است. با توجه به روش‌ها و اطلاعات ذکر شده، می‌توان بیان کرد که چهارچوب و روح کلی کار، به دنبال پاسخ به این پرسش است که من فردی چه جایگاهی در تاریخ‌نگاری نوین ایران داشته است.

بررسی جریان ظهور و تکوین خاطره‌نویسی در دوره قاجار

خاطره‌نویسی و خاطره‌گویی به معنای امروزی آن، زمانی در یک جامعه یا یک دوره رواج و قبول می‌یابد که من فردی و جمعی در آن جامعه هویت یافته و به وجود آمده باشد و انسان‌ها به استقلال شخصیتی و نقش فردی خود وقوف یافته باشند (کمری، ۱۳۸۳: ۷۶). شکل‌گیری این گونه با ویژگی ذکرشده، به اواسط عصر ناصری بازمی‌گردد که برای واکاوی علل به وجود آمدن آن، لازم است نحوه ورود مدرنیته و مظاهر آن به جامعه ایرانی بررسی شود.

مدرنیته با آسیب‌زننده‌ترین و در نتیجه بیدارکننده‌ترین شکل خود، یعنی امپریالیسم نظامی گرانه، وارد ایران و بسیاری از کشورهای دیگر شد. دودمان قاجار در آغاز قرن نوزدهم، خود را در برابر حمله بی‌امان مدرنیت که به شکل فشار و تجاوز نظامی روسیه تزاری از شمال و بریتانیا از جنوب وارد شد، ناتوان یافتند. نخستین اقدام چشمگیری که حکومت ایران برای مقابله با سلطه اروپای مدرن انجام داد، اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا و استخدام کارشناسان اروپایی، به‌ویژه مشاوران نظامی بود. با آنکه در رویارویی اولیه ایران با مدرنیته، بیشترین توجه به عرصه‌های نظامی و فناوری معطوف بود، در حوزه اجتماعی - سیاسی نیز توجه و کنجکاوی وجود داشت (وحدت، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۸).

در زمینه فرهنگی نیز این تأثیر به گونه‌ای مستقیم جلوه‌گر شد که از مظاهر آن می‌توان به تأسیس دارالفنون، رواج صنعت چاپ، متداول شدن روزنامه‌نگاری در ایران، ترجمه تواریخ، رمان‌ها، داستان‌ها و نمایشنامه‌های اروپایی با عنوان نهضت ترجمه اشاره کرد. در دوره ناصری، ایرانیان برای نخستین بار از طریق ترجمه، با آثار فلسفی، عقلی و علمی دانشمندان و فیلسوفان اروپایی آشنا شدند و اندیشه‌های جدید فلسفی و عقلی به ذهن و فکر ایرانی راه یافت. در ۱۲۸۷ق کتاب معروف «گفتار در روش به کار بردن عقل» اثر دکارت با عنوان «حکمت ناصریه» یا «کتاب دیاکرت» به فارسی ترجمه شد. مشوق و بانی ترجمه این کتاب کنت دو گوینو، کاردار سفارت فرانسه در ایران، بود. یک سال قبل از ترجمه این کتاب، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، کتاب «فلک السعاده» را برپایه تحقیقات نیوتن و آرای ابوریحان بیرونی و ابونصر فارابی نوشت. در این سال‌ها میرزاتقی

انصاری کاشانی، کتاب «اصل انواع بنا بر انتخاب طبیعی» داروین را با عنوان «جانورنامه» به فارسی ترجمه کرد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۸-۲۶).

حکمت ناصریه یا کتاب دیاکرت، تردید در افکار پیشینیان و آشنایی ذهن انسان ایرانی با تعقل و تفکر علمی را بنیان نهاد و «من می‌اندیشم، پس هستم» را وارد منظومه فکر اندیشه گران ایرانی کرد و «فلک السعاده» اعتضادالسلطنه نیز در نفی خرافه‌پرستی و باورهای بی اساس و پوسیده به احکام نجومی، در زندگی و حیات فردی و جمعی ایرانی و القای آزادی و اختیار و اراده انسانی نقش مهمی ایفا کرد. این کتاب‌ها خوانندگان فراوانی یافتند و به‌طور کلی در تحول ذهنی و عقلانی ایرانیان موثر افتادند. آشنایی با آرا و نظریه‌های متفکران اروپایی چون آگوست کنت، دیوید هیوم، جان لاک، جان استوارت میل و ژان ژاک روسو نیز اندیشه انتقادی در نزد اندیشه گران ایرانی را به تدریج پیش برد (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۱۷۷-۱۷۸). بدین ترتیب تحول تفکر و اندیشه و نیز دگرگونی ذهنی و عقلی در میان نخبگان ایرانی، زمینه جریان انتقادی نسبت به باورها و اعتقادات سنتی کهن را به وجود آورد که از جمله انتقاد در حوزه انسان‌گرایی و تاریخ و تاریخ‌نگاری را می‌توان نام برد.

ملکم خان، ناظم الدوله، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فضل‌الله خان خاوری، میرزا فتحعلی آخوندزاده، حاج‌زین‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم طالبوف تبریزی، میرزا محمدجعفر خورموجی و اعتمادالسلطنه را از مورخین و اندیشه‌گرانی باید دانست که در آثار خود با نقد شیوه‌های سنتی تفکر و تعقل و پیروی از اندیشه‌های غربی، مسیر تحول در اندیشه و تاریخ‌نگاری ایرانی را ایجاد کردند و به شکل‌گیری شیوه‌های نوین تاریخ‌نگاری که خاطره نویسی نیز بخشی از آن بود، کمک شایانی کردند.

به‌طور کلی باید اذعان داشت، جریان تاریخ‌نگاری ایرانی که ریشه‌ای محکم و دیرپا داشت، نتوانست خود را از تحولات و تغییرات تدریجی جدیدی که در جنبه‌های مختلف فکری و مادی زندگی انسان ایرانی از دوره ناصری به بعد شکل گرفت، برکنار نگه دارد و همچون پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی، خواسته یا ناخواسته با این تحولات همراه شد و در سبک نثر، زبان گزارش رویدادها و موضوع و فن تاریخ و تاریخ‌نویسی دچار تحول شد

(همان، ۲۰۳). از مظاهر این تحول می‌توان به شکل‌گیری خاطره‌نگاری نوین به‌عنوان روشی غیررسمی و مخفی در ثبت وقایع جاری اشاره کرد که با دیدی انتقادی و با صراحت بیانی شجاعت‌آمیز اطلاعات بکر تاریخی را ارائه می‌داد. تحولی که به‌دنبال نقد بر شیوه سنتی تاریخ‌نگاری، تحت تأثیر افکار اروپایی به‌وجود آمده بود، خود همچون روشی در تکمیل این روند مبارزه و انتقاد به کار گرفته شد و اغلب مؤلفان این آثار با آگاهی از من فردی و هویت جمعی، آن را ابزاری برای ارائه اطلاعاتی فراتر از زندگی خصوصی خویش قرار دادند و آثاری را به‌وجود آوردند که با وجود تأثیرپذیری از اندیشه‌های غربی در شکل‌گیری آن، روندی جدا از جریان خاطره‌نویسی غرب را پیمود و بیشتر از آثار ادبی‌ای که نوع غالب زندگی‌نامه‌های غربی بود، در حوزه منابع تاریخی قرار گرفت (عباسی، ۱۳۸۸: ۷۶).

خاطره‌نویسی در غرب، با اهمیت دادن به اصالت وجودی انسان، بیشتر در خدمت شرح حال درونی و حالات نویسندگان آن‌ها در مقوله ادبیات می‌گنجیدند (کمری، ۴۷: ۱۳۸۱)؛ در حالی که خاطره‌نگاران ایرانی با آگاهی از این «من» و «تبلور دادن» آن در «مای اجتماعی»، آن را نه در خدمت بیان احوالات خویش و بیان اصالت وجودی خود، بلکه در شرح وقایع سیاسی و اجتماعی پیرامون خود قرار دادند. بنابر فضای انتقادی‌ای که در آن زمان بر بسیاری از حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بود، این خاطره‌نگاران نیز خاطره‌نویسی خویش را به حیطة‌ای برای بیان این انتقادات تبدیل کردند. این حوزه خصوصی که در حریم خلوت شخصی این حدیث‌نفس‌نویسان به‌وجود آمد، با آگاهی آنان از نابسامانی وضعیت جامعه‌شان، به وسیله‌ای برای انتقاد از جوانب گوناگون، با دیدی تاریخی و انتقادی تبدیل شد و آثار آنان به‌دلیل مخفی بودن و غیررسمی بودن و ارائه بکر اطلاعات از وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، به تاریخ‌نگاری مخفی و آثاری با اعتبار بالا در تاریخ‌نگاری این دوره تبدیل شد.

باید اذعان داشت این آثار نقادانه را می‌توان تبلوری از من فردی دانست که با وجود تحلیل‌های علمی مطرح‌شده در آن‌ها، آفت‌ها و جنبه‌های منفی نیز دارند. مهم‌ترین این آفت‌ها خودسانسوری و تبرئه خویشان از اکثر جریان‌ها و اشتباهات آن زمان از منظر

سیاسی و اجتماعی است که از سوی اغلب این خاطره‌نگاران دیده می‌شود و شاید بتوان آن را به گونه‌ای تبلور منفی من فردی در شکل ناصحیح آن قلمداد کرد. انقلاب مشروطه نیز در تداوم و تحول این جریان خاطره‌نویسی، نقش بسزایی ایفا کرد. عظمت وقوع این انقلاب و ضرورت ثبت وقایع مربوط به آن، گروه‌های خاصی را وارد این مقوله تاریخ‌نویسی کرد و باعث تغییراتی در مناظر کمی و کیفی آن شد؛ از جمله آن تغییرات، می‌توان به افزایش کمی این جریان و تحول من فردی به مای اجتماعی اشاره کرد (عباسی، ۱۳۸۸: ۲۸۰-۲۸۱).

خاطرات مربوط به دوره قاجار در حدود ۴۲ اثر است که می‌توان از نظر تاریخی به دو دوره قبل و بعد از مشروطه تقسیم‌بندی کرد. در این میان باید به چهارده خاطره‌نگار با پانزده اثر در سال‌های قبل از مشروطه و تعداد ۲۷ اثر از ۲۷ خاطره‌نگار در سال‌های مشروطه تا سقوط، اشاره کرد. شاید بتوان دوره اول (محدوده زمانی سلطنت ناصرالدین‌شاه تا مرگ مظفرالدین‌شاه (۱۳۲۴-۱۲۶۴ق)) را از مهم‌ترین و پرحادثه‌ترین سال‌های حکومت قاجارها به‌شمار آورد. آغاز تغییر و تحولات مهم و آشنایی با اغلب پدیده‌های نوین، در این دوران شکل گرفته است.

خاطره‌نویسی نوین نیز از گونه‌های جدیدی است که از اواسط عصر ناصری در ایران پدید آمد و به سرعت گسترش یافت. در دوره اول، حدود پانزده خاطره‌نگار شکل گرفت و به تثبیت نهایی رسید؛ خاطراتی که اغلب نگارندگان آن‌ها از طبقات بالای جامعه و اشراف بودند و بر همین اساس نیز خاطراتشان بیش از هر چیز گویای امور سیاسی و دغدغه‌های فرادستان بود. هفت خاطره از پانزده کتاب یادشده، خاطراتی هستند که به صورت روزانه ثبت شده‌اند و باید نام روزنامه خاطرات را بر آن‌ها نهاد. دو خاطره به صورت تک‌موضوعی نوشته شده‌اند و شش مورد دیگر نیز خاطرات کلی است. موضوع اغلب این خاطرات، سیاسی و اجتماعی است. تمام خاطره‌نویسان را مردان تشکیل می‌دهند و همه به نوعی از طبقات بالای اجتماع هستند (نمودار شماره ۱).

سرهنگ اسماعیل میرپنجه، میرزا محمود تقی آشتیانی ملقب به عمادالدفتر، فرزند میرزاعلی آشتیانی، ناصرالدین‌شاه، میرزا طاهر بصیرالملک شیبانی، میرزا قهرمان امین لشکر،

محمدعلی غفاری، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، عباس میرزا ملک آرا، دوستعلی معیرالممالک، حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی، میرزا علی خان امین‌الدوله، میرزا حسین دیوان‌بیگی، مسعود میرزا ظل‌السلطان، میرزا محمدعلی خان ملقب به فریدالملک، چهارده خاطره‌نگار دوره اول هستند که ویژگی‌های کلی آثارشان ذکر شد.^۱

یکی از تحولات سیاسی ایران انقلاب مشروطه است که بسیاری از تاریخ‌نگاران، وقوع آن را ناشی از وجود بحران در ساختارهای سیاسی و اجتماعی آن دوره می‌دانند. انقلاب مشروطه با تمام ضعف‌های خود، یک سلسله جنبش‌ها و قیام‌هایی را به دنبال داشت که مردم را به صحنه سیاسی وارد و به مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی ترغیب کرد و مقولاتی نظیر آزادی، قانون و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش را در اذهان افراد جامعه به وجود آورد. تأثیر این خیزش و تحول عظیم در تحولات تاریخ ایران به گونه

۱. مشخصات کتاب‌شناسی خاطرات پیش از مشروطه به شرح ذیل است: اسماعیل میرپنجه (۱۳۷۰). *خاطرات اسارات* (روزنامه سفر خوارزم و خیوه). به کوشش صفاء‌الدین تبرائیان. تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی؛ میرزا محمود تقی آشتیانی (۱۳۸۲). *عبرت‌نامه* (خاطراتی از دوران پس از جنگ‌های هرات و مرو). مقدمه حسن عمادی آشتیانی. تهران: مرکز؛ ناصرالدین شاه (۱۳۷۸). *یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۳ق)*. به کوشش پرویز بدیعی. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران؛ ناصرالدین شاه (۱۳۸۴). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه (از محرم تا شعبان ۱۳۰۶ق)*. به تصحیح عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی؛ بصیرالملک شیبینی (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبینی (روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه ۱۳۰۱-۱۳۰۶ق)*. به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: دنیای کتاب؛ میرزا قهرمان امین‌لشکر (۱۳۷۸). *روزنامه خاطرات امین‌لشکر* (وقایع سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۷ق). به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: اساطیر؛ محمدعلی غفاری (۱۳۶۱). *خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری (نایب اول پیشخدمت باشی)*. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۸۵). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. تهران: امیرکبیر؛ عباس میرزا ملک آرا (۱۳۵۵). شرح حال عباس میرزا ملک آرا. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک؛ دوستعلی معیرالممالک (۱۳۶۱). *یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*. تهران: نشر تاریخ ایران؛ حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی*. به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان و حمید رام‌پیشه. تهران: نشر تاریخ ایران؛ میرزا علی خان امین‌الدوله (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله*. تهران: امیرکبیر؛ میرزا حسین خان دیوان‌بیگی (۱۳۸۲). *خاطرات دیوان‌بیگی*. به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: اساطیر؛ مسعود میرزا ظل‌السلطان (۱۳۶۸). *خاطرات ظل‌السلطان* (سرگذشت مسعودی). تهران: اساطیر؛ میرزا محمدعلی خان فریدالملک همدانی (۱۳۵۴). *خاطرات فرید* (از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۴ق). گردآورنده: مسعود فرید قراگزلو. تهران: زوار.

ای برجسته و مهم است که می‌توان آن را دلیلی برای آغاز یا تکمیل افکار و مظاهر نوین در عرصه‌های گوناگون دانست. می‌توان گفت جریان خاطره‌نویسی نوین که در اواسط عصر ناصری با تأثیرپذیری از افکار نوین اروپایی در ایران به وجود آمد، مانند بسیاری از پدیده‌های نوین دیگر بر اثر انقلاب مشروطه وارد مرحله‌ای جدید و روندی خاص شد. عظمت این انقلاب، در زمان وقوع آن به‌خوبی احساس می‌شد و افراد بسیاری را ترغیب کرد تا این واقعه بزرگ را ثبت کنند.

در دوره دوم که محدوده زمانی مشروطه تا پایان دوره قاجار را دربر می‌گیرد، شاهد تحول کمی و کیفی در خاطرات هستیم؛ خاطراتی که هدف غایی بیشتری آن‌ها، ثبت حوادث مشروطه است. در این دوره، حدود ۲۷ خاطره به ثبت رسید که بیش از دوسوم آن‌ها از مهم‌ترین خاطرات دوره قاجار است و یازده مورد از آن‌ها، خاطراتی است که به‌صورت روزانه ثبت شده است. حوادث چهار خاطره، به‌صورت سالیانه ثبت شده و بر حدود ده عنوان از این خاطرات روح تک‌موضوعی، حاکم است که محور اصلی بحثشان مشروطه است؛ البته سخن گفتن درباره مشروطه و وقایع مربوط به آن را باید از مهم‌ترین بخش‌های این خاطرات قلمداد کرد که همین مورد نیز به‌خوبی تأثیر انقلاب بر موضوعات ثبت‌شده در خاطرات را نشان می‌دهد. مطالب دو خاطره نیز به‌صورت کلی بیان شده است که مربوط به سال‌های اواخر قاجار است (نمودار شماره ۴). سیزده نفر از این خاطره‌نگاران، خاطرات خود را در دوره میانسالی ثبت کرده‌اند؛ نه نفر دیگر در دوران جوانی و پنج نفر نیز در کهن‌سالی خاطرات خود را نگاشته‌اند.

از دیدگاه تقسیم‌بندی پایگاه طبقاتی، مانند دوره قبل، اغلب خاطره‌نگاران از طبقات بالای جامعه نیستند و افرادی از طبقات دیگر نیز وارد این عرصه شده‌اند. یازده نفر از طبقه مسلط، ده نفر از طبقه متوسط قدیم و پنج نفر از طبقه متوسط جدید جامعه هستند. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان پانزده نفر از این خاطره‌نگاران را در طبقه متوسط و یازده نفر را در طبقات بالای جامعه جای داد. به‌وضوح و براساس داده‌های مذکور باید گفت که انقلاب مشروطه و عظمت وقوع آن، افزون‌بر اینکه گروه‌هایی از طبقات متوسط جامعه را وارد فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی کرد، در حیطه خاطره‌نگاری نیز باعث به‌وجود آمدن

یک تحول شد؛ دربارهٔ این تحول می‌توان گفت که انقلاب مشروطه و ضرورت ثبت حوادث آن، باعث چرخش پایگاه طبقاتی خاطره‌نگاران از طبقات بالای جامعه به لایه‌های میانی و طبقات متوسط جامعه شد (نمودار شماره ۲ و ۳).

حضور روحانیان، تجار و افرادی از طبقات متوسط جامعه در میان خاطره‌نگاران این عصر و نبودن یا کم بودن آن‌ها در دورهٔ قبل، تحولی است که به‌خوبی مشاهده می‌شود؛ به‌بیانی دیگر انقلاب مشروطه، باعث ظهور فردیت در اقشار مختلف جامعه و اشتیاق به ثبت حوادث عظیم عصر خویش، با آگاهی از مای اجتماعی و شأن تاریخت انسان ایرانی شد.

از لحاظ جنسیتی می‌توان به وجود دو خاطره‌نگار زن در این دوره اشاره کرد. اولین خاطره‌نویس زن، سردار مریم بختیاری، زنی از طبقهٔ اعیان بختیاری بود که در این زمان به نوشتن روی آورد. خاطرات سردار مریم، با تمام ویژگی‌های یک دل‌نوشتهٔ زنانه، پدیده‌ای نوین در خاطره‌نگاری عصر مشروطه است و به‌روشنی نشان‌دهندهٔ آگاهی از فردیت و تداعی آن در ثبت خاطرات، حتی در میان جنسیتی است که تا این زمان اُبژهٔ وابسته به مرد بوده است و در آثار ایشان یا دیده نشده و یا به‌صورت وابسته‌ای ضعیف با واژگانی چون اندرونی، ضعیفه و غیره خطاب شده است (خاطرات اعتمادالسلطنه، خاطرات عین‌السلطنه، خاطرات ملیچک و...).

صراحت بیان، تحلیل‌های عمیق از اوضاع زنان و جامعه، و لطافت و سادگی خاص زبان او از نکاتی است که به‌آسانی نمی‌توان از کنار آن گذشت؛ براساس این توصیفات می‌توان به‌خوبی سوژه شدن زن و یافتن هویتی مستقل را اثبات کرد؛ البته خاطرات سردار مریم و برادرزاده‌اش سردار اسعد سوم را می‌توان در تقسیم‌بندی خاطره‌نگاران از لحاظ زبانی و قومیتی نیز جای داد. دو خاطره‌نویس گُرزبان از ایل بختیاری و سه خاطره‌نگار ترک‌زبان آذربایجان (شرف‌الدوله، حاج محمدتقی جورابچی و وجویه) در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند. شاهزاده‌خانم تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه نیز از زنان خاطره‌نگار این عصر است که خاطرات وی ارزش بالایی در شناخت روحیات و تفکرات زنان بالای جامعه دارد و از درون آن می‌توان به عمق بسیاری از مسائل پنهان مربوط به زنان پی برد (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱).

تنوع خاطره‌نگاران این عصر از منظر طبقات و اندیشه، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند؛ برای مثال بیشتر خاطره‌نگاران طبقه متوسط و حتی چند تن از اشراف از روشنفکران، تحصیل‌کردگان و مبارزان راه مشروطه‌اند. مبارزانی که افزون بر اقدامات عملی، ضرورت ثبت حوادث را نیز احساس کرده‌اند. در همین رابطه شاهدیم که حیدرخان عمو اوغلی، از فعالان عصر مشروطه، در زمان مبارزات، خاطرات کوتاهی نیز از خود به یادگار گذاشته است. غلامعلی عزیز السلطان ملیجک، علی خان قاجار، ظهیرالدوله قاجار، میرزاابراهیم خان کلانتری باغمیشه‌ای (شرف‌الدوله تبریزی)، تفرشی حسینی، حاج محمدتقی جواریچی، محمدعلی بن آقامحمدرضا محلاتی معروف به حاج‌سیاح، ناظم الاسلام کرمانی، علی محمد دولت‌آبادی، حاج‌شیخ‌محمد مهدی شریف کاشانی، قهرمان میرزا عین السلطنه، دوستعلی معیرالممالک، میرزا مهدی خان ممتحن‌الدوله، سید محمد کمره‌ای، بی‌بی مریم بختیاری، عبدالحسین شیبانی و حیدالملک، محمدولی خان خلعتبری تنکابنی (سپهسالار اعظم)، محمودخان علامیر احتشام السلطنه، یحیی دولت‌آبادی، میرزا عبدالجواد اخوت، محمدحسین خان قزوینی ملقب به عمادالکتاب، میرزا سید محمد رضوی معروف به نواب وکیل، جعفرقلی خان سردار بهادر، حاجی محمدباقر ویجویه، حیدرخان عمو اوغلی، تاج السلطنه، علی دشتی و محمدولی میرزا فرمانفرمایان ۲۷ خاطره‌نگار دوره دوم قاجارند^۱ که آثار خویش را با تأثیرپذیری از جریان‌های گفته‌شده، تدوین کرده‌اند.

۱. مشخصات کتاب‌شناسی خاطرات عصر مشروطه تا پایان قاجار: غلامعلی ملیجک (۱۳۷۶). *روزنامه خاطرات عزیزالسلطان ملیجک ثانی*. به کوشش محسن میرزائی. تهران: زریاب؛ علی خان قاجار (۱۳۶۷). *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*. به کوشش ایرج افشار. تهران: زرین؛ میرزاابراهیم خان کلانتری باغمیشه‌ای (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات شرف‌الدوله*. به کوشش یحیی ذکاء. تهران: فکر روز؛ میرزا سیداحمد تمجیدالسلطان تفرشی حسینی (۱۳۶۸). *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*. ایرج افشار. تهران: امیرکبیر؛ حاج محمدتقی جواریچی (۱۳۸۶). *حرفی از هزاران که اندر حکایت آمد (وقایع تبریز و رشت ۱۳۲۴ - ۱۳۳۰ ق)*. به کوشش علی قیصری. تهران: نشر تاریخ ایران؛ محمدعلی محلاتی (۲۵۳۶ شاهنشاهی) *خاطرات حاج‌سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح. به تصحیح سیف‌الله گاکار. زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر؛ ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۶۲) *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه - نوین؛ سیدعلی محمد دولت‌آبادی (۱۳۶۲). *خاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی*. تهران: فردوسی، انتشارات ایران و اسلام؛ محمد مهدی شریف کاشانی (۱۳۶۲) *واقعات اتفاقیه در روزگار*. به کوشش منصوره اتحادیه. سیروس سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران؛ قهرمان میرزا سالور عین السلطنه (۱۳۷۶). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر؛ دوستعلی معیرالممالک (۱۳۶۱). *وقایع الزمان*

تحول و جایگاه «من فردی» در خاطرات عصر قاجار

در عصر قاجار اذعان به شناخت فردیت، باعث شکل‌گیری دیدی انتقادی به تاریخ‌نگاری رسمی و ایجاد تاریخ‌نگاری نوین در پوشش خاطره‌نگاری شد؛ هرچند که این آگاهی از فردیت، مسیری متفاوت از نمونه‌های غربی را در حدیث نفس‌نویسی ایرانیان پیمود و به جای انعکاس قوی در ذکر احوال من، به انتقاد از غیر منجر شد و منیت با انتقاد از دیگری، حضور پررنگ خویش را اثبات کرد.

خاطره‌نویسان دوره قاجار با تمام آگاهی از من فردی و جلوه دادن آن در شرح حالشان، این شناخت از من فردی و هویت جمعی را نه در بارز کردن من خویشتن و ثبت اصالت وجودی خویش، بلکه در منافع فردی (مهم جلوه دادن خود یا تبرئه از اشتباهات در جریانات) و جمعی (بیان وقایع مهم سیاسی و اجتماعی یا (تاریخ‌نگاری مخفی)) نشان دادند

(خاطرات شکاربه). به کوشش خدیجه نظام مافی. تهران: تاریخ ایران؛ میرزամهدیخان ممتحن‌الدوله (۱۳۶۲) *خاطرات ممتحن‌الدوله*. به کوشش حسینقلی خان شقاقی. تهران: فردوسی؛ سیدمحمد کمره‌ای (۱۳۸۲). *روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای*. به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا. تهران: پژوهش شیرازه؛ سردارمریم بختیاری (۱۳۸۲). *خاطرات سردار مریم بختیاری*. ویراسته غلام‌عباس نوروزی بختیاری. تهران: آزان؛ عبدالحسین وحیدالملک شیبانی (۱۳۷۸). *خاطرات مهاجرت (از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن)*. به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات. تهران: شیرازه؛ محمودولی خان تنکابنی (سپهسالار اعظم) (۱۳۷۸). *یادداشت‌های محمودولی خان تنکابنی (سپهسالار اعظم)*. به تصحیح الهیار خلعتبری و فضل‌الله ایرجی کجوری. تهران: دانشگاه بهشتی؛ محمودخان علامیراحتشام‌السلطنه (۱۳۶۶). *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی. تهران: زوار؛ یحیی دولت‌آبادی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*. تهران: عطار-فردوسی؛ حاج‌میرزا عبدالجواد اخوت (۱۳۸۶) *از طبابت تا تجارت (خاطرات یک تاجر اصفهانی حاج‌میرزا عبدالجواد اخوت)*. به کوشش مهدی نفیسی. تهران: تاریخ ایران؛ عمادالکتاب (۱۳۸۴). *کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب*. به اهتمام محمدجواد مرادی‌نیا. تهران: اساطیر.

ادامه زیرنویس صفحه قبل: سیدمحمد رضوی (نواب وکیل) (۱۳۷۸). *خاطرات نواب وکیل نماینده سومین دوره مجلس شورای ملی*. به کوشش اکبر قلم‌سیاه. تهران: موسسه انتشارات گیتا؛ جعفرقلی خان سردار بهادر (۱۳۷۸). *خاطرات سرداراسعد بختیاری*. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر؛ حاجی محمدباقر ویجویه (۱۳۴۸). *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز*. به کوشش علی کاتبی. تبریز: ابن‌سینا؛ اسماعیل رائین (۱۳۵۸). *خاطرات و اسناد حیدرخان عمواغلی*. تهران: انتشارات موسسه تحقیق رائین؛ تاج‌السلطنه (۱۳۶۱). *خاطرات تاج‌السلطنه*. به کوشش منصوره اتحادیه و سروش سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران؛ علی دشتی (۱۳۸۰) *ایام محبس*. به کوشش مهدی ماحوزی. تهران: اساطیر؛ محمودولی میرزا فرمانفرمایان (۱۳۸۲) *از روزگار رفته حکایت*. به کوشش منصوره اتحادیه و بهمن فرمان. تهران: تاریخ ایران، کتاب سیامک.

(عباسی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). در ادامه، توجه به دلایل خاطره‌نویسی که با اهداف فردی و خودآگاهی جمعی و همچنین جست‌وجوی فردیت در متن این خودنوشته‌هاست، به روشنی ادعاهای فوق را اثبات می‌کند.

سرهنگ اسماعیل میرپنجه، اولین خاطره‌نگار به شیوه نوین در عصر ناصری، با آنکه خاطراتش بیشتر شرح احوال فردی او در جریان اسارت است؛ اما دلیل اصلی ثبت خاطرات خود را تقاضای شاه و دستور او در این باره می‌داند و به نوعی همان تفکر سفارشی بودن و درباری بودن کتاب‌های تاریخی را به ذهن القا می‌کند (میرپنجه، ۱۳۷۰: ۳۲). خاطرات اسارت او تنها خاطراتی است که به سفارش شخص حکمرانی نوشته شد و نمونه مشابه دیگری در این دوره وجود ندارد. دلایل خاطره‌نویسی مسعود میرزا ظل‌السلطان نیز به روشنی بیانگر حضور فردیت و آگاهی از آن در اندیشه‌های اوست. وی هدف از خاطره‌نگاری خویش را - که با نقد صراحت آمیز دیگران همراه است - «به رسم یادگار در صفحه روزگار گذاشتن» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۱۷/۱) «مقصود کلی، روزنامه رسمی شخص خود من است و بعد (برای آنکه) بچه‌هایم بخوانند [تا] مختصر چشم و گوش باز کنند» می‌داند (همان، ۲/ ۵۵۳). با اینکه هدف اغلب نویسندگان خاطرات دوره اول (پیش از مشروطه) ذکر احوال خویشان بود؛ اما از مسیر ذکر احوال خویش فاصله گرفتند و به نوعی تاریخ‌نگاری و ذکر احوال سیاسی و اجتماعی جامعه عصر خویش روی آوردند.

اگر بخواهیم مسیری خاص در پانزده خاطره دوره اول از این باب، یعنی ارزش‌گذاری براساس من فردی و همچنین بررسی سیر تحول فردیت و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری نوین را نشان دهیم، باید بیان کنیم که در خاطرات اولیه مربوط به دوره اول، بیش از خاطرات پایانی این دوره، من فردی نویسنده تبلور دارد؛ برای نمونه ناصرالدین شاه خاطره‌نویس، خود در مرکز خاطراتش جای دارد و دیگران در حواشی آن هستند و شاخص‌هایی چون کنشگری، اختیار و استقلال در متن اثر وی هویدا است.

اما به‌طور کلی در این دوره نمی‌توان نمونه برجسته‌ای را معرفی کرد که خاطره‌نگار فقط به خود و احوالات خود توجه داشته باشد. اغلب این مؤلفان به نوعی، من شخصی‌شان در ابهام و خفا قرار دارد و با آنکه به وضوح بیان می‌کنند «... به من چه شرح دربار را

بنویسم. شرح احوال خود منظور است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۵/۵)، ولی در عمل راهی دیگر پیموده‌اند و توجه به امورات و احوالات دیگران را بر ذکر حال و سرگذشت خود برتری داده‌اند. برای نمونه توجه نویسنده‌ای چون اعتمادالسلطنه به امور دربار و ذکر جزئی‌ترین مسائل مربوط به آن باعث شده است که خویشان او در متن خاطرات، جایگاه کم‌رنگ‌تری نسبت به دیگر موارد داشته باشد و خاطرات او در تقسیم‌بندی خاطره‌نویسی از نوعی است که خاطره‌نگار و مسائل مربوط به او، همگام با بیان وقایع دیگر است و حتی ذکر اتفاقات خارج از حوزه او بر بیان احوالات خویشان برتری دارد. با وجود این، اعتمادالسلطنه فردی است که در موارد مقتضی برتری خود و بالا بودن خود از دیگران را به‌نمایش می‌گذارد و با آگاهی از هویت خویش، سعی در خوب جلوه دادن آن مانند اغلب خاطره‌نگاران دیگر دارد و این آگاهی از من فردی را در راستای منافع خویش به کار می‌بندد؛ برای مثال، او در یادداشت‌های هفتم جمادی‌الثانی ۱۲۹۲ دربارهٔ خویش و دیگران این‌گونه قضاوت می‌کند:

... در خانه رفتم. قرق شکسته بود. آبدارخانه منزل امین‌السلطان رفتم. هزاروپانصد تومان از بابت پول بنایی باید بدهد. اول برات تجارتی داد؛ بعد به ناظم خلوت داد. خدا عالم است که از دست ناظم خلوت برات گرفتن باید چه تعارف به او داد. من بیچاره ده شاهی مداخل را با هزار احتیاط می‌کنم، این‌ها صد هزار تومان را می‌خورند و باک ندارند و همیشه به ما حسد دارند. خودشان سفره‌پدرنندیده به مکنت رسیدند. ما که پدرمان سالی صد هزار تومان خرج داشت، باید به این روز باشیم. شکر خدا را که اگر مکنت زیاد ندارم اقل‌علم دارم و مرحمت پادشاه را دارم که بهتر از جمیع خزاین است (همان، مجلد قدیم، ۶).

آگاهی صنایع‌الدوله از علم‌دانی خود و مباهات به آن، نمونه‌ای از تبلور من فردی است که در جای‌جای خاطرات وی ذکر شده است و در مناسبت‌های مختلف این‌گونه از خود تعریف می‌کند:

... به فضل خدا اگر هیچ ندارم، علم دارم و چون آفتاب، روشن است. هروقت نور از آفتاب گرفته شد، علم من هم نهان خواهد شد. بفرض سلطنت ایران حالا

ملیجک‌پسند است، باشد «بر دامن کبریا نشیند گرد» نان خامی داشته باشم. خدا چیزی به من داده است که در ایران به احدی نداده. شکر می‌کنم خدا را (همان، ۳ / ۲۳۳).

در مطالعه خاطرات اعتمادالسلطنه هرچه پیش‌تر می‌رویم، متوجه پختگی و جذابیت خاص آن نیز می‌شویم و به همان میزان که انتقاد از جریان‌ها و افراد در آن شدیدتر می‌شود، دامن خود او را نیز می‌گیرد و شاخص مسئولیت‌پذیر بودن، جلوه‌ای از فردیت را هویدا می‌سازد. این نقدها که گویی بیشتر از سر ناامیدی در بی‌سروسامانی کار ایران است، به خویشتن صنیع‌الدوله نیز سرایت می‌کند و او نه تنها دیگر خود و علمش را آفتاب روشن قلمداد نمی‌کند، بلکه به این نوع علم بی‌ثمر داشتن نیز افسوس می‌خورد و می‌نویسد: «... در اردوی همایونی، من به پیری و علم معروف هستم. بدبخت ایران که من پیرو عالم ایران باشم» (همان، ۹ / ۶۳۴).

به‌طور کلی می‌توان گفت که افرادی چون بصیرالملک شیبانی، اعتمادالسلطنه، محمدعلی غفاری و معیرالممالک از نمونه‌های خاطره‌نگاران برجسته این دوره هستند که بیش از احوالات خود و دقت در ثبت آن، به نوشتن امور و شرح زندگی دیگران روی آورده‌اند؛ برای مثال، بصیرالملک در خاطرات روزانه خود ابتدا از شاه یاد می‌کند و بعد از ثبت امور ناصرالدین‌شاه، چند خطی کوتاه در باب خود می‌نگارد (شیبانی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۲۲، ۲۸ و...).

کم‌رنگ بودن من فردی در خاطرات امین‌الدوله از همان آغاز با کاربرد ضمیر سوم شخص مفرد به جای اول شخص مفرد ردیابی می‌شود (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۵-۶). با توجه به اینکه فضای انتقاد و روح نقد بر اغلب این خاطرات حکم فرماست، شاید بتوان یکی از دلایل کم‌رنگ بودن خویشتن نویسنده‌گان در این آثار را ترس آنان از فضای موجود و تفکر حاکم برشمرد. اغلب این خاطره‌نگاران از نوشتن، هراسی خاص داشته‌اند و حتی برخی به‌صراحت از این نامنی و احساس ترس سخن گفته‌اند. ترسی که از نداشتن استقلال فردی نشأت می‌گیرد و در زمانه پیش از مشروطه، در این آثار بارها بدان اشاره شده است.

ظل السلطان از شاهزادگان قدرتمند این دوره، در این باره این گونه قلم‌فرسایی کرده

است:

آنچه باید بنویسم، نمی‌توانم و قادر نیستم؛ زیرا که من دشمن خیلی دارم... اگر قلمم آزاد بود و اگر اطمینان داشتم ثمر دارد حرفم و به گوش سی‌کرور مخلوق نفهم فرو می‌رود، خدا می‌داند از عهده همه‌قسم تحریرات و تقدیرات و دستورالعمل دادن و قانون نوشتن، برای دین و دولت و خانواده سلطنتم [برمی‌آمدم...]. اگر [اندکی غیر از آنچه] نوشتم [یا] ذره‌ای زیاد [تر از آن] بنویسم، در خط پلتیک می‌افتم... (ظل السلطان، ۱۳۶۸: ۳ / ۱۰۶).

ترس از نوشتن و پی‌بردن نامحرمان بر این آثار، فضای مخفی‌نگاری را بر این خاطرات حکمفرما کرده است. اعتمادالسلطنه از کسانی است که به تواتر در روزنامه خود این مورد را که احدی از خاطرات وی خبر ندارد، گوشزد کرده است و حتی زمانی که احساس می‌کند شاه بر نوشتن وی آگاه است با دلی پریم در این باره می‌نویسد: «به من فرمودند در تاریخ خودت ثبت کن. به این پادشاه مگر الهام شده است که من تاریخ می‌نویسم والا از کجا خبر دارد؟...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۰۹).

می‌توان گفت ارزش‌گذاری بر اساس من فردی، به پایگاه طبقاتی خاطره‌نگاران و همچنین تفکر و بینش آنان و میزان تأثیرپذیری‌شان از غرب بستگی دارد؛ برای مثال ناصرالدین‌شاه خاطره‌نگار هم که جایگاه شاهی و اقتداری دارد از «من» صحبت می‌کند و به دلیل آشنایی با فرنگ و سفرهای متعدد به آنجا تأثیرپذیری‌اش از فرنگ بیشتر و بارزتر است؛ البته به جز دلیل اصلی کم‌رنگ شدن «من» در خاطرات دوره اول که در بالا بیان شد، عوامل دیگری مانند وجود فضای استبدادی نیز در کم‌رنگ و پررنگ شدن این شاخص تأثیرگذار بوده است.

در دوره مشروطه و پس از آن نیز این «خویشتن خاطره‌نگار» با آنکه عامل روانی و اصلی خاطره‌نویسی بود، ولی به صورت بروز احساسات، هیجانات، نگرش‌ها و همچنین تأثیر فرد در رویدادهای مشروطه تبلور می‌یابد و به ثبت می‌رسد. وقوع انقلاب مشروطه و حوادث مربوط به آن، عظمت و اهمیت این واقعه و سرعت تحولات پیش‌بینی‌نشده در

بستر جامعه، اغلب عاملان، شاهدان و بانیان این خیزش اجتماعی را به‌سوی ثبت وقایع سوق داد. هدف غایی اکثر آنان ثبت این تغییر عظیم بود و خود را به‌عنوان فردی از این جریان بی‌نظیر - نه جدای از آن - قلمداد می‌کردند. خاطره‌نگارانی که وظیفه اجتماعی و ملی خود می‌دانستند تا این حوادث را برای آیندگان به یادگار بگذارند. تبلور «مای اجتماعی» و کم‌رنگ شدن «من فردی»، شاهبیت متن خاطرات دوره مشروطه تا پایان حکومت قاجارهاست. دو دلیل ویژه این تحول را می‌توان افزایش آگاهی فردی و جمعی و همچنین اهمیت واقعه و تلاش برای روشن کردن زوایای مختلف آن ذکر کرد. این تلاش جمعی در آگاهی‌بخشی که از فضای زمانه تاثیر گرفته بود، باعث ایجاد حس استقلال و مختار بودن افراد گشته و ایشان با حضور در عرصه اجتماع و ثبت تحولات بزرگ زمانه خویش، به کنشگران فعالی تبدیل شدند که با ثبت وقایع، سعی در اثبات این موارد برای آیندگان داشتند.

همان‌گونه که ذکر شد، در دوره مشروطه، بیشتر خاطره‌نویسان از یک آگاهی جمعی و وظیفه اجتماعی بالایی نسبت به خاطره‌نگاران دوره قبل برخوردارند که آن‌ها را به سوی نوشتن سوق می‌دهد و این تحول با شناخت از فردیت خویش در «مای جمعی» تبلور یافته است؛ مثلاً ظهیرالدوله «درویش دموکرات» که اولین تجربه حکومت با مشورت مردم را قبل از مشروطه در همدان به اجرا گذاشت، با داشتن این آگاهی، بر این باور است که: «... خیال کردم که فقط مطالب قابل‌تحریر که به خواندن ارزش داشته باشد را در این کتاب بنویسم که پر مزخرف نباشد و هم شاید یک وقتی دارای مطالب تاریخی بتواند بوده باشد» (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۸۹).

تفرشی حسینی، نوکر دربار محمدعلی‌شاه و مردی از طبقه متوسط جامعه، دیدی سطحی داشت، ولی چون اهمیت واقعه را درک کرده و خود شاهد حوادث مربوط به مشروطه بود، می‌گوید که مقصودش از نوشتن، «خبرنگاری است» (تفرشی حسینی، ۱۳۶۸: ۱۴۳) و «چیزی که نوشته می‌شود باید صحیح باشد». تأکید بر صداقت و صحت خبر از سوی فردی چون تفرشی در زمانی بیان می‌شود که به‌قول او «چه چیزها شنیدیم و گفتند!» (همان).

دوران پرتلاطم و پرحادثه مشروطه و بلوایی که از این انقلاب رخ داد، تاجر تبریزی را نیز واداشت که به نوشتن تاریخ مشغول شود و سبب تألیف این تاریخ را این‌گونه بیان می‌دارد: «... که اسم اجداد و آباء و امهات اولاد، احفاد جد امجد حاجی ابوالقاسم تاجر تبریزی مرحوم ذکر نموده و طلب رحمت نمایم و بعضی وقایع حالات اقل الناس راقم معروف محمدتقی ولد اشرف‌الحاج حاجی حسن آقا سلمه‌الله تعالی درج نمایم» (جوارچی، ۱۳۸۶: ۴۲).

ناظم‌الاسلام کرمانی نیز مقصود خود از نوشتن را ثبت «تاریخ خود و حال مردم» می‌داند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۵، ۳۸۳) و بر درهم‌تنیدگی فردیت خویش در مای اجتماعی به‌گونه‌ای اذعان می‌کند و می‌نویسد:

... پیوسته در اندیشه بودم که بر سبک مورخین اروپا، کتابی در تاریخ ایران بنگارم و نکات تاریخی را در آن مندرج دارم ... دست روی هم نگذارده و آنچه خود از عجایب و غرائب روزگار دیده و از اخبار صحیح، آنچه شنیده و حوادث بزرگ این دوره تمدن و بیداری ایرانیان که خود مشاهده کرده و خدمات بزرگ مردمان سترگ که کوشش در بیداری خفتگان ایران کرده‌اند و زحماتی که رجال با عزم در اصلاح مفاسد این خاک پاک نموده و جان‌ها که در سر آزادی هم‌وطنان خود داده‌اند، جمع و تدوین نموده به طریق روزانه برخلاف سیاق و شیوه غیره. مرضیه متملقان چاپلوس بدون ملاحظه به عبارت ساده مصطلح خالی از اغراقات شاعرانه و اغلامات منشیانه در این صحایف درج و برخی از عمرگرانمایه در آن خرج کردم (همان، ۱/ ۸-۷).

درحالی که خاطره‌نگار دیگر این عصر، طراح و معمار مسجد سپهسالار، هدف خود را «شرحی از زندگانی خود برای تذکار حضار که از اوضاع زمانه دلتنگی می‌فرمودند» بیان می‌کند (ممتحن‌الدوله، ۱۳۶۲: ۵۵). عین‌السلطنه در جلد دوم خاطرات، به خلاصه‌ای از اهداف خود درباره ثبت خاطرات خود اشاره دارد. او از اینکه تاریخ‌نگاران در ایران همواره سعی در تحریف حقایق در راستای بزرگ‌نمایی اعمال پادشاهان داشته‌اند، گلایه دارد و تلاش‌های آن‌ها را زحمت بی‌فایده می‌داند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۲/ ۱۰۱۵). از

دیدگاه او با شیوه مرسوم تاریخ‌نگاری در ایران، بسیاری از حقایق امور برای آیندگان مکتوم می‌ماند و مطالب بسیاری برای آن‌ها روشن نمی‌شود (همان، ۱۰۱۶) و شاید به خاطر جبران این کاستی‌هاست که خود، قلم به دست گرفته و سعی کرده تا حد امکان از ایراداتی که بر سایرین وارد آمده است، مصون بماند و کنشگری خویش و مسئولیت‌پذیری‌اش را به این شیوه اثبات کند.

اولین خاطره‌نگار زن دوره قاجار نیز هنگامی که در شعبان ۱۳۳۶ شروع به نوشتن خاطرات می‌کند، از همان آغاز، هدف خویش را این‌گونه بیان می‌دارد: «چون مقصود بنده نوشتن سرگذشت زندگانی خودم می‌باشد، میل ندارم سرگذشت خودم را مبدل به تاریخ‌نویسی بکنم» (بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۳)؛ هرچند در ادامه، خاطراتش به گونه‌ای تداعی‌گر هم‌زمان من فردی و تبلور آن در مای اجتماعی با توجه ویژه به نقد مسائل جاری مملکت است.

همان‌گونه که ذکر شد، دلایل عمومی و اختصاصی خاص در ثبت خاطرات عصر مشروطه مؤثر بوده است و گاه یک خاطره‌نگار، برای توجیه نوشتار خود چند دلیل را بیان می‌کند:

چون مقصود من از نوشتن این یادداشت‌ها این نیست که بعد از مرگ در نظر عامه، شخص بزرگ و صاحب مقامات و صفات عالیه جلوه کنم، حتی‌المقدور سعی دارم از جاده صداقت و راست‌گویی منحرف نشده و تا جایی که ممکن است و شخصاً آگاهی و اطلاع دارم، حقیقت هر مطلبی را ثبت نمایم؛ به علاوه این یادداشت‌ها را برای آنکه روزی منتشر شود و عامه مردم آن را مطالعه نمایند، نمی‌نویسم؛ بلکه صرفاً آن را برای بازماندگان و اولاد خود و آن‌هایی که مایل باشند اطلاعاتی از احوال پدرشان داشته باشند و اشخاصی که در طول زندگی با من به جهتی دوستی یا دشمنی داشته‌اند و من طرف مراجعه آن‌ها واقع شده و یا در سر راه ایشان قرار گرفته‌ام و به‌طور خلاصه به جهت و مناسبتی نام آنان ذکر شده را بشناسند و برای آنکه به‌اختصار گوشه‌هایی از تاریخ کشورمان ایران را که خود به‌صورتی در آن وارد و داخل بوده‌ام، شرح دهم این یادداشت را می‌نویسم (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۵).

یحیی دولت‌آبادی، روحانی مبارز و روشنفکر عصر قاجار با این اعتقاد که «نگارش شرح زندگانی، حیات جاودانی می‌دهد، نام و نشان انسان را باقی می‌گذارد و آیندگان را چراغ هدایت می‌شود» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۰) امیدوار است که «آیندگان نزدیک را خواندن کتاب او موجب مزید عبرت و بصیرت گشته» و نگارنده را به «دعای خیر یاد» کنند (همان).

به جز خاطراتی که با هدف ثبت وقایع مربوط به مشروطه به وجود آمده‌اند، روزنامه‌های خاطراتی نیز وجود دارند؛ که قدم به قدم همراه شدن با این روزنامه‌ها، این مدعا را ثابت می‌کند که وقوع انقلاب مشروطه، «من فردی» آنان و توجه به احوالات خویشتن را (که قبل از انقلاب از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بود) در متن خاطرات کم‌رنگ کرده و توجه به وقایع اجتماعی و سیاسی و پررنگ شدن «هویت جمعی» را بیشتر جلوه داده است. خاطرات عزیزالسلطان ملجیک ثانی و عین‌السلطنه قهرمان میرزا نمونه مورد توجه برای اثبات این ادعاست. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که نظریه مطرح شده، مربوط به خاطرات مهم و نوشته‌هایی است که در کوران حوادث مشروطه به ثبت رسیده‌اند؛ زیرا در چند مورد از خاطرات این دوره که ارزش اطلاعاتی کم تری داشته‌اند، «من فردی» نسبتاً پررنگ تری را شاهدیم؛ خاطرات شکاریه معیرالممالک و نواب و کیل را می‌توان از این دست به‌شمار آورد.

خاطرات سردارمریم بختیاری، اولین زن خاطره‌نگار به شیوه نوین، بخشی جداگانه را می‌طلبد؛ زیرا من فردی قوی در متن اثر، ارائه اطلاعات ارزشمند از ایل بختیاری و وضعیت زنان و تحلیل امور جاری مملکت با دیدی ژرف‌نگرانه، اثر وی را به نمونه‌ای بی‌بدیل در دوره موردنظر تبدیل کرده است. سردارمریم بختیاری سرگذشت زندگانی خود و توصیف حوادث روی داده بر خویشتن را با قلمی ساده، چنان به حوادث جاری پیرامون خود پیوند می‌زند که برای خواننده خاطراتش، این فکر متبادر می‌شود که مشکلات سردارمریم بخشی از مشکلات ایران عصر قاجاری است و جدای از آن نیست. نقد دقیق دختر حسین قلی‌خان ایلخانی بر امور و مسائل سیاسی و اجتماعی دورانش، نقدی از سر روشنفکری غیرمتعهدانه نیست، بلکه نقدی از سر درد و درگیری با آن در زندگی شخصی و ناتوانی از

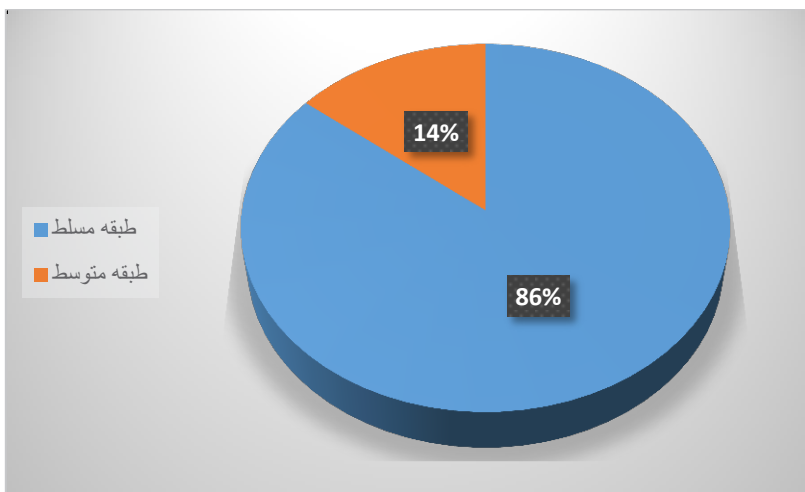
ارائه درمان برای آن است (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۹۹). اثر تاج‌السلطنه و دل‌نوشته‌های علی دشتی نیز به‌دلیل تبلور قوی من فردی در آن از امتیاز ویژه‌ای برخوردار است که باید به آن‌ها نیز توجه شود. برای مثال تاج‌السلطنه - که اثر وی سرشار از تبلور این فردیت است - با شناخت از نقش فرد در مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، زنان مانند خود را دچار انواع محنت و سختی‌های روزگار می‌داند؛ زیرا به‌دلیل محدودیت‌های ساختار اجتماعی تحمیل‌شده اختیار و کنشگری ندارند (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۹۸).

در بحث پایانی مربوط به این بخش می‌توان گفت که جریان تاریخ‌نگاری نوین در ایران که در پوشش خاطره‌نگاری ظاهر شد، با تأثیرپذیری مستقیم از افکار نوین اروپایی و در انتقاد به جریان سنتی تاریخ‌نگاری در ایران، به‌وجود آمد و آگاهی از فردیت و شأن تاریخت انسان نقشی ویژه در این امر ایفا کرد؛ به‌گونه‌ای که این آگاهی از من فردی علت ثبت هر خودسرگذشت‌نامه‌ای شد. آگاهی از این فردیت، در مسیر تحول و تطور آن به هنگام انقلاب مشروطه، به‌دلیل عظمت این حادثه و احساس نیاز به ثبت آن و با شناخت از شأن تاریخت انسان، به‌عنوان موجودی مستقل و کنشگر، به عرصه‌ای جهت اظهار «مای اجتماعی» و ثبت حوادث تاریخی، تبدیل شد و آثار خاطره‌نگاری این عصر را به منابعی مؤثق برای شناخت این دوره مبدل کرد.

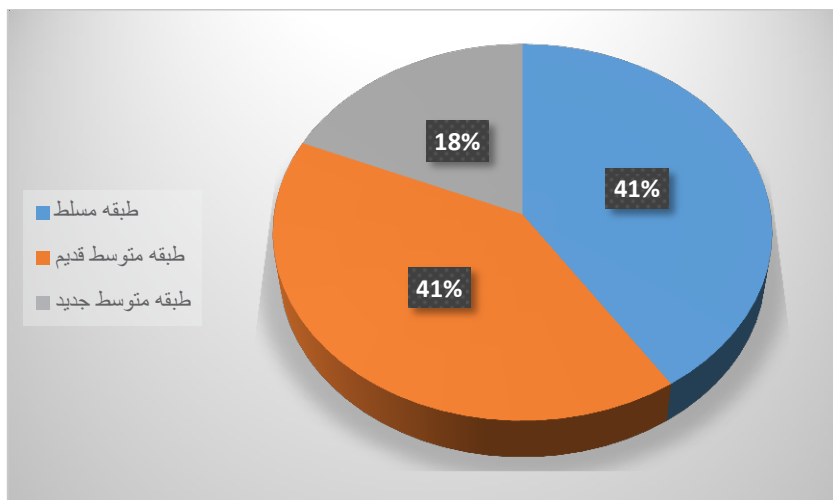
نتیجه

پرسش درباره تاریخ از سوی انسان زیسته در جهان مدرن یا معرفت سوژه‌به‌سوژه و همچنین آگاهی از فردیت و التفات به شأن تاریخت انسان را باید از مظاهر تحول معرفت تاریخی در نظام فکری انسان غربی قلمداد کرد که با نهضت ترجمه، وارد ایران عصر قاجاری شد و به تحول اندیشه و دگرگونی ذهنی و عقلی در میان نخبگان ایرانی منجر شد. آگاهی از فردیت، زمینه جریان انتقادی نسبت به باورها و اعتقادات سنتی کهن را به‌وجود آورد که از جمله آن‌ها می‌توان به انتقاد در حوزه انسان‌گرایی و تاریخ و تاریخ‌نگاری اشاره کرد. در این نوشتار تحول و جایگاه «من فردی» در تاریخ‌نگاری نوین ایران به شیوه تحلیلی و با تکیه بر متن خاطرات عصر قاجار بررسی شد. در همین زمینه با یک تقسیم‌بندی تاریخی،

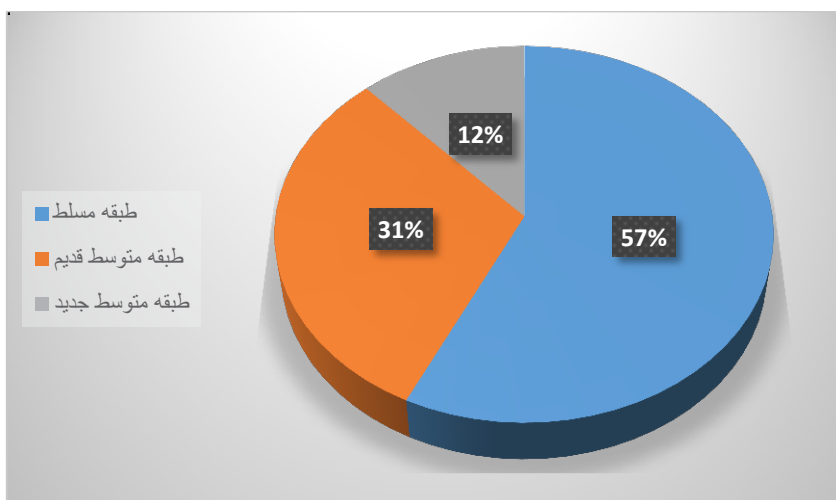
آثار مربوط به دوره مذکور در دوره قبل و بعد از مشروطه، شناسایی و ویژگی‌های آن را معرفی و با ترسیم آن به صورت نمودارهای کمی، این مشخصات به طور دقیق بازنمایی شد. بررسی جایگاه و تحول این فردیت با تکیه بر متن خاطرات، با توجه به شاخصه‌هایی چون استقلال فردی، مختار و تصمیم‌گیرنده بودن و همچنین مسئولیت‌پذیر بودن و کنشگر پنداشتن انسان، از بخش‌های اصلی پژوهش حاضر است که تحقیق درباره این مسئله با ارجاع به ۴۲ اثر خاطره‌نگاری در دوره قبل و بعد از مشروطه، نشان از تأثیر مستقیم من فردی در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری نوین ایران در پوشش خاطره‌نگاری دارد؛ همچنین توسعه کمی و کیفی این نوع تاریخ‌نگاری را می‌توان با تبلور فردیت در خودآگاهی جمعی و التفات به شأن تاریخت انسان با وقوع انقلاب مشروطه و نیاز به ثبت آن، ردیابی کرد. ورود زنان به این عرصه با شناخت از فردیت و نقش تاریخی خویش و همچنین حضور قشرهای مختلف با پایگاه‌های طبقاتی متفاوت در این جریان، از داده‌هایی است که به روشنی بازگوکننده تأثیر آگاهی از «من فردی» در شکل‌گیری این سبک نوشتاری و همچنین تبدیل آن به آثاری انتقادی در شناخت مسائل تاریخی زمانه مذکور با تبلور آن در «مای اجتماعی» و شأن تاریخت انسان است.



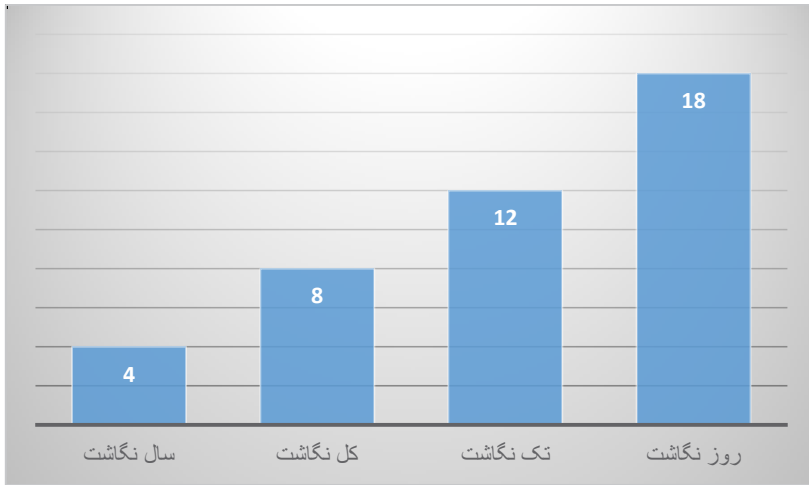
نمودار ۱: پایگاه طبقاتی خاطره‌نگاران قبل از مشروطه



نمودار ۲: پایگاه طبقاتی خاطره‌نگاران دوره مشروطه



نمودار ۳: پایگاه طبقاتی خاطره‌نگاران عصر قاجار



نمودار ۴: انواع نگارشات خاطرات عصر قاجار

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*. تهران: خوارزمی.
- احتشام‌السلطنه، محمودخان علامیر (۱۳۶۶). *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی. تهران: زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۵). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. تهران: امیرکبیر.
- امین‌الدوله، میرزاعلی خان (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی میرزاعلی خان امین‌الدوله*. تهران: امیرکبیر.
- بختیاری، سردارمریم (۱۳۸۲). *خاطرات سردار مریم بختیاری*. ویراسته غلام‌عباس نوروزی بختیاری. تهران: آنزان.
- ترابی‌فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸). «تکاپوی زنان عصر قاجار: فردیت، جهان سنت و گذر از آن». *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران*. س ۱۹. دوره جدید. ش ۲. پیاپی ۷۷.

- تفرشی حسینی، میرزاسیداحمد تمجیدالسلطان (۱۳۶۸). **روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران**. ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۰). **تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی**. تهران: نقش جهان.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). **حیات یحیی**. تهران: عطار فردوسی.
- شیبانی، بصیرالملک (۱۳۷۴). **روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی (۱۳۰۱-۱۳۰۶ق: روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه)**. به کوشش ایرج افشار. محمدرسول دریاگشت. تهران: دنیای کتاب.
- ظل‌السلطان، مسعودمیرزا (۱۳۶۸). **خاطرات ظل‌السلطان (سرگذشت مسعودی)**. تهران: اساطیر.
- ظهیرالدوله، علی‌خان قاجار (۱۳۶۷). **خاطرات و اسناد ظهیرالدوله**. به کوشش ایرج افشار. تهران: زرین.
- عباسی، سمیه (۱۳۸۸). «تحول خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری دوره قاجار». استاد راهنما سیمین فصیحی. تهران: دانشگاه الزهراء.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۶). **روزنامه خاطرات عین‌السلطنه**. به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- قدیمی قیداری، عباس (زمستان ۱۳۸۸). «تکوین جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی در ایران عصر قاجار». **فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی**. س ۱. ش ۲.
- کمری، علی‌رضا (۱۳۸۳). **با یاد خاطره؛ درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران**. تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۸۱). **یادمانا (پنج مقاله درباره خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه، دفاع مقدس)**. تهران: سوره مهر.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۲). **تاریخ بیداری ایرانیان**. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه نوین.

- ممتحن الدوله، میرزامهدی خان (۱۳۶۲). **خاطرات ممتحن الدوله**. به کوشش حسینقلی خان شقاقی. تهران: فردوسی.
- میرپنجه، اسماعیل (۱۳۷۰). **خاطرات اسارت (روزنامه سفر خوارزم و خیوه)**. به کوشش صفاءالدین تبرائیان. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- میرعمادی، طاهره (۱۳۸۱). **پدیدارشناسی خود و دیگری (از طریق تاویل‌شناسی متن مجراهای حاجی بابای اصفهانی)**. استاد راهنما: دکتر عباس منوچهری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- وحدت، فرزین (۱۳۸۲). **رویارویی فکری ایران با مدرنیت**. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.